

سرمقاله

رابطه پیچیده

جنگ و صلح

حفیظ الله زکی

دھل و سرناي صلح در کشور این بار با حضور گروه داهش در افغانستان از جذابیت افتاد و سیاست های صلح طلبانه حکومت را با اما و اگرهای بسیاری مواجه کرد. حکومت وحدت ملی که از آغاز موضوع صلح با طالبان را در اولویت سیاست های خود قرار داده بود، با سفر رییس جمهور در روزهای آغازین کاری به هریستان، پاکستان و سپس چین و امارات پی گیری شد و ظاهرا خوشبینی هایی را هم به وجود آورد.

همانطوریکه حکومت قبلی همواره از عدم همکاری پاکستان و آمریکا در راستای صلح لب به انتقاد می کشود و کلید صلح افغانستان را به دست این دو کشور می دید، حکومت وحدت ملی درگام های نخست کوشید تا روابط خود را با این دو کشور بهبود بخشد و اختلافات خود را با آنها حل کند. امضای قوری پیمان امنیتی و سفرهای متعدد مقامات بلند پایه افغانستان به پاکستان و بالعکس، نشانه چرخش صدو هشتاد درجه ای سیاست خارجی افغانستان در رابطه با این دو کشور می باشد. البته در این محور هریستان، قطر و امارات نیز جایگاه مهمی پیدا کرده است. رییس جمهور اولین سفر خارجی خود را از هریستان شروع کرد و تا هنوز دوبار در این کشور سفر کرده است. افغانستان به درخواست شاه هریستان حمایت خود را از موضع گیری های سیاسی آن کشور در قبال یمن اعلام کرد. حمایتی که با اعتراضات آگاهان و شهروندان افغانستان مواجه شد.

پریشانی اصلی شهروندان این است که آیا موضوع صلح و گفتگوهای سیاسی با طالبان تا چه حد مهم می باشد و ما تا چه حد می توانیم برای آن هزینه نامییم. طالبان شدیداً مردم و نیروهای امنیتی را تحت فشار قرار داده و هلاوه بر حملات انتحاری، جنگ های روبرو و جبهه ای را در پیش گرفته و در برخی موارد حتا موفق تر نیز عمل کرده است. از سوی دیگر گفتگوهای صلح که در پاکستان آغاز شد و قرار بود ادامه پیدا کند؛ اما با سناریوی اعلام مرگ ملا عمر با درگرا در هاله ابهام قرار گرفت.

اضافه بر آن، ظهور و گسترش فعالیت گروه داهش در ولایت های کشور، باردگر باورهای صلح را از بنیان تخریب کرده است. حالا شهروندان کشور با دست برداشتن گروه طالبان از جنگ، صلح و امنیت در این کشور را تقسیم شده نمی دانند. آنان معتقد اند که با ختم پروژه طالبان، پروژه دیگری به نام داهش مأموریت نامن سازی در افغانستان را به پیش خواهد برد و با فعالیت این گروه در افغانستان پروژه صلح واقعی در عمل با بن بست مواجه می شود. در حال حاضر تعدادی از فرماندهان مشهور طالبان و حزب اسلامی با گروه داهش بیعت کرده اند و به نام آنها جنگ و جنایت را در کشور ادامه می دهند. گفته می شود که گروگان گیری های ماههای اخیر و نیز برخی کشنزارها و سربریدن ها نیز توسط فرماندهان مشهور طالبان صورت می گیرد که هم اکنون تحت نام داهش فعالیت می کنند. بنابراین پیوستن رهبران طالبان به حکومت در برابر امتیازات سیاسی که به آنها داده می شود، نمی تواند برای تعدادی از فرماندهان این گروه مسلح و قابل قبول باشد. لذا این نیروها با بریدن از گروه طالبان و سایر گروه های مسلح در حال جنگ، می تواند خطرات امنیتی را بیشتر سازند. ادامه جنگ توسط این نیروها می تواند از اهمیت روند صلح با رهبران طالبان بکاهد.

این به این معنا نیست که پروسه صلح با طالبان کنار گذاشته شود؛ اما به این معناهم نیست که حکومت مانند سالهای گذشته، تمام تخم مرغ های خود را در سبد صلح با طالبان بریزد. حکومت باید درک کند که دشمنان با سیاست های مسامحه کارانه و مدارا جویانه حکومت از میزان خشونت های خود نخواهد کاست. تجربه نشان داده است که به هر میزانی که حکومت در برابر طالبان ضعیف عمل کرده به همان میزان طالبان و سایر گروه های هراس افکن، خشن تر و امیدوارانه تر فعالیت های خود را به پیش برده است. لذا حکومت باید یک توازن منطقی میان جنگ و صلح با طالبان برقرار سازد تا در آینده به خاطر صلح سیاست های جنگی حکومت لطمه نخورد.

باز پس گیری ولسوالی موسی قلعه؛ نوشدارو پس از مرگ سهراب

علی قادری



دیگر خطر جدی برای حکومت افغانستان محسوب نمی شود. زیرا، این گروه در درون خود با مشکلات زیادی بر سر رهبری دارد. چندی پیش ملا منان برادر ملا عمر از درگیری و جنگ احتمال در درون گروه طالبان خبر داده بود. در عین حال، ظهور گروه جدید به نام داعش جذابیت بیشتر برای افراطی ها دارد. در طول سیزده سال گذشته اگر گروه طالبان نتوانسته است، خطری برای سقوط حکومت ایجاد کند، در آینده نیز قادر نخواهد بود که خطری جدی برای سقوط حکومت به وجود آورد. اما این مسئله به معنی این نیست که ما برنامه و سیاست های به منظور سرکوب آن ها روی دست نداشته باشیم. آن ها اگر، قادر به سقوط حکومت نیست، قادر به سقوط برخی ولسوالی ها و ولایت ها است. بنابراین، قاطعیت نخبگان در رأس قدرت در زمانه و وضعیت کنونی یک امر جدی و مهمترین امر سیاسی در کنترل کشور و به سامان کردن وضعیت دشوار کنونی است. اشتباه است اگر بپنداریم که بعد از اعلان مرگ رهبر طالبان، این گروه به پروسه صلح لبیک می گوید.

مهمترین و اساسی ترین دستاورد برای گروه طالبان است. فراموش نکنیم که با اعلان مرگ رهبر طالبان، وضعیت روحی طالبان ضعیف و شکستنده است. تصاحب یک ولسوالی، دست یابی به تجهیزات نظامی روحیه آن ها را نیز بالا می برد. به همان میزان شکست نیرو های امنیتی باعث تضعیف روحیه آن ها نیز می گردد. ترمیم وضعیت خطرناک سرریزان در زودی ممکن نیست. در شرایط کنونی جایگزین کردن نیروی دیگر به جای نیرو های قبلی نیز سخت و دشوار است. بنابراین، سقوط یک ولسوالی نه تنها صرفاً هزینه جانی در برآورد بلکه هزینه روحی و روانی سنگین بر روی سرریزان کشور و مردم نیز در پی دارد. بنابراین، نخبگان سیاسی، نهادهای مسئول و افراد در رأس آن به جای بردن نشانداری پس از مرگ سهراب بهتر آن است برنامه های به منظور رساندن نشانداری قبل از مرگ سهراب روی دست داشته باشد و در مورد آن را به محل مورد نیاز برساند.

موسی قلعه اولین مورد نیست. قبل از این، درخواست های نیرو های امنیتی در ولایات مختلف بی پاسخ مانده است و دشمنان وطن و مردم افغانستان آن ها را سلاخی کرده اند. پاسخ حکومت افغانستان بعد از رویداد و مرگ سهراب ها بوده است. برای جاده های خونین هیئت حقیقت یاب تشکیل داده اند. با بعد از سقوط حملات بازپس گیری سازمان دهی نموده است. اما همچنان این سوال باقی است که چرا در موقعه های امنیتی در پی داشت. همچنین موقعه های امنیتی نیازمند نیروی کمکی است کسی به کمک آن ها نشناخته است؟ پاسخ این سوال را باید نخبگان سیاسی و افراد مسئول در رأس نهاد های امنیتی کشور بدهند. دوم؛ هزینه دیگر از دست دادن تجهیزات نظامی و جنگی است. گروه طالبان با گرفتن ولسوالی موسی قلعه به تجهیزات زیادی دست یافتند. این تجهیزات شامل موتر های جنگی، اسلحه و ... می شود. موتر های جنگی حمل و نقل گروه طالبان در میدان جنگ را تسهیل می بخشد و به حملات شان سرعت بیشتر می بخشد. این

صنعت فرهنگ سازی و الگوی کلی فرهنگ توده

تئودور و. آدورنو / ترجمه: فرهاد سلمانیان / قسمت دوازدهم



رقابت های ورزشی آشکار و پنهان تصویر می کنند، ورزش را در جایگاه خود زندگی بر عسند تاجداری می نشانند و حتا کشمکش را از میان برمی دارد که بین آخر هفته های همراه با رقابت های ورزشی و هفته های کاری کسالت بار برقرار بود. هفته های که در آن بخش بهتر با ورزش همراه بوده است. این وضع، همان چیزی است که از انحلال جلوه ی زیبایی شناسانه به دست فرهنگ توده پدید می آید. فرهنگ توده حتا شبه-کنش یاده شده در ورزش را نیز در قالب همان تصویرگونگی ای خنثی می کند که با ورزشی سازی یا رقابتی سازی تولید فرهنگ در همان دم با آن وداع می کند. تحت شرایط نظام انحصار، زندگی هرچه

البته در حالی که ورزش، رقابت را همچون کنشی بی درنگ به نمایش می گذارد، همزمان گرایشی تاریخی را نیز ادر قالب سنت و پیشینه ی ورزش به صورت مسئله ی خود تبدیل می کند که آن را با تأکید بر خود رقابت از میان برمی داشت. این رقابت در ورزش از فریب دیگران یا ترقدن زنی، به نوعی کودتا یا براندازی دیگری بدل می شود. اما رگوردهایی که ورزش در آن ها محدود می شود، پیشاپیش حق بی برده ی قدرتمندترین ها را چسار می زنند. حتی که بهنجوی بسیار دلبهی از رقابت ناشی می شود، زیرا همین حق قدرتمندترین ها از دیرباز هر نوع رقابتی را بهنجوی بسیار ناگزیر زیر سلطه داشته است.

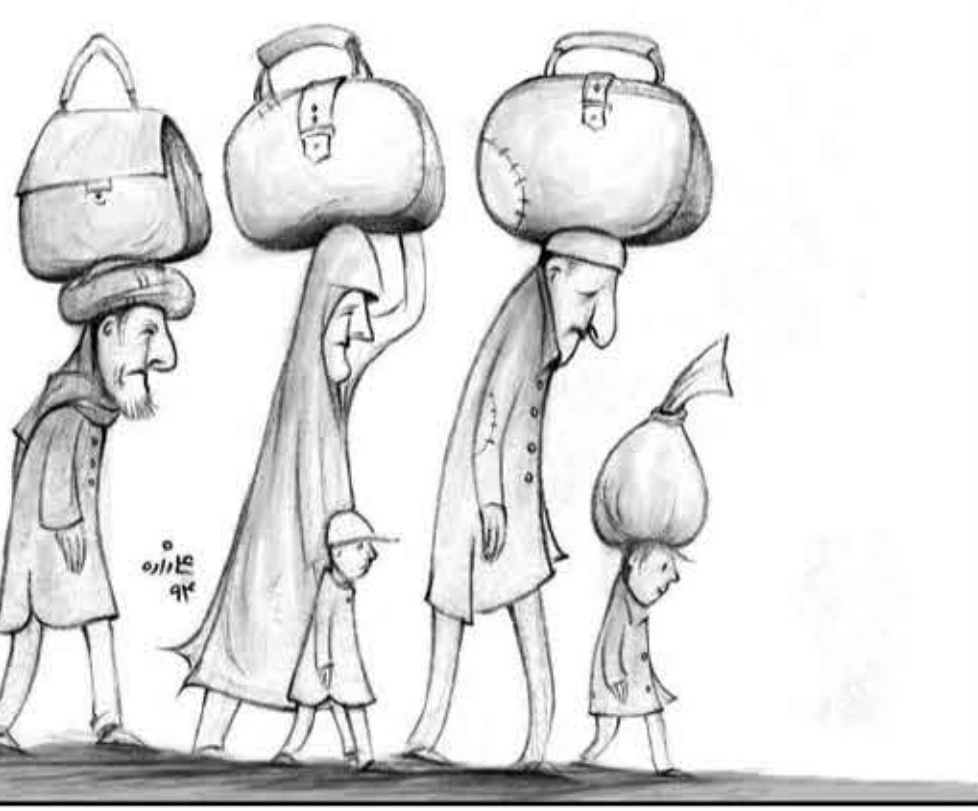
این روند، همان مکتب هم آهنگ سازی است که در نهایت موفق شد از راه سیاسی مستضعفان را به شرخران دسته های تبهکار تبدیل کند. طبق مقررات چنین کسان می توان صدمه زده طبق مقررات آن ها می توان بدرفتاری کرد و همین مقررات قدرت را کنترل می کند تا ضعف را قدرت جا بزند؛ در چنین جوی قهرمانان قیام از شکنجه و زجر هنگام بازی لذت می برند. قواعد بازی و ورزش مانند قوانین بازار هستند: فرصت های برابر، بازی عادلانه برای همه، اما تنها به مثابه ی مصاف همه علیه همدیگر. به این ترتیب، ورزش باعث می شود که رقابت، با فروکاستن آن به بی رحمی نهفتاش، فریبکارانه در جهانی به بقا ادامه دهد که در واقع رقابت را برچیده است.

که اغلب در اصل آن را به اندازه ی کافی و با ذوق به تصویر کشیده اند- هدف آن است که مخاطبان این درس را بگیرند که همه جا رفتار شایسته و نظام پسند داشته باشند، طوری که انگار هیچ سیه روزی ای وجود ندارد. مریدان مطیع نظام غالب، با وجود تمامی انسانیت اندرز آمیزشان همواره سخت تر، سردمزاج تر و سنگدل تر می شوند. هرچه بیشتر گردش کالاها و صنعتگری آن چه را که با نام خود فرهنگ پیش تر به کالا مسخ شده، می فرساید، به همان نسبت به حضور مطلق فرهنگ برای جبران آن بیشتر نیاز پیدا می شود. تصاویر رسانه ای رهبران اقتصادی و دیگر شخصیت ها با کلاه های حصیری و کت و شلوارهای برجسته نما، با همین پوشش بر تن تبهکاران، آن تنها از برای وجود این تفاوت می توان تشخیص داد که آن ها پس از ورود به اتاق کلاه را از سر برمی دارند، البته در حالی که می خواهند شیوه ی گنتر جاندار تبهکاران را برای کسب محبوبیت مردمی تمرین کنند. اما همزمان همین افراد سراب جامعه ای خوشایند را رواج می دهند که ویرانی جامعه ای واقعا موجود، تغییر کارکرد اعضای آن و تبدیل شان را به مانکن های «صفحه ی جامعه مطبوعات در تصویرش بار دیگر تقویت می کند، در حالی که آن ها را انکار می کند. فرهنگ توده دیگر فقط انسان های لطیف و تصفیه شده را به رسمیت می شناسد. حتا زبان عامیانه ی سپرچه های خیابان که به هیچ وجه برای فرهنگ توده به اندازه ی کافی طبیعی و قابل پذیرش نیست، تنها به این کار می آید که رهگذر خندان

بیشتر فردی را که در پی گذران آن است، به کاربرد حیل و ترقدن و ذغل بازی واداره، و در عوض، فرد هرچه کم تر بتواند از شغل خود و تداوم کار زندگی اش را بگذراند، خشونت ورزش وار رقابت در محیط بیرون، و همچنین در بطن فرهنگ توده بیشتر می شود. اینجا فرهنگ توده دیگر نوعی تمرین بقا می شود، آن هم هنگامی که در جریان نادرست امور در اصل کار دیگری ممکن نیست. اینجا، الگوی کلی فرهنگ توده همچون قانون شیوه های رفتاری ترکیبی-ساختگی مسلط می شود. تبعیت جمعی حاصل از قالب های رفتاری ای که خود فرهنگ توده در کانون یاد شده همچنان انتظارشان را دارد، حتا آنجا که به نظر می رسد یکنواختی و فریب دقیقاً برای تحریک مصرف کنندگان محاسبه شده، با این امید زنده نگاه داشته می شود که صدای نظام انحصار را به گوش مصرف کنندگان منتظر در صفاها برساند. قصد دارد به آن ها اعلام کند که اگر می خواهند خوراک پوشاک شان تأمین شود، فرهنگ توده در مقابل از آن ها چه انتظاری دارد. البته در این وضع، فرمان نخست آن است که عرضه کنند باید خود قبلا از لباس خوب و تغذیه ی مناسب برخوردار بوده باشد. رفتارهای پسندیده ای که نظام به عرضه کنندگان می آموزد، پیش شرط وضع یاد شده هستند. در این روند، وجود هر کس نمایانگر آزادی، ادب و امنیت نباشد، مناسبات نظمیافته ی حاکم را با وجود خود اثبات و تبلیغ کند، باید از مجموعه خارج شود. بپهوده نیست که برای نمونه در رسانه ای مانند فیلم، سیه روزی جامعه مسکوت می ماند- البته با این استدلال

در پیروزی چنین روح عملگرایی به دور از کسب نیازهای معاش، ورزش تبدیل به شبه-کنشی می شود که فعالان آن دیگر نه تنها عملاً قادر به همیاری خویش نیستند، بلکه یکدیگر را به اشیائی تبدیل می کنند که در هر صورت به آن تبدیل شده اند. ورزش در انضباط بی جسم و جدیدت بی رحمانه اش که هر وضع بازی را به واکنش خودکار تبدیل و منجمد می کند، به بازتاب رنگ باخته ی زندگی ای سنگین و سرد بدل می شود. ورزش ولع تحریک، فکس راهی جسم و تعلق مقصودها را صرفاً با استعلاهای کامل حفظ می کند. اما به همین دلیل که شایسته خنثی تر به انسان ها روا می دارد، همراه با عوامل دیگر ممکن است آن ها را در این مورد به فکر واداره و باعث توانمندی شان برای پایان دادن به خشونت اعمال شده علیه آن ها شود، بنا بر این، فرهنگ توده ورزش را زیر چتر حمایت خود می گیرد. خود ورزشکار ممکن است فضیلت های گفتاری مانند همبستگی، آمادگی همیاری و حتا عشق و شیفتگی را در خود پرورش دهد که در لحظه های خطیر سیاسی بتوانند ارزش خود را ثابت کنند. اما از چنین فضیلت هایی در میان تماشاچیان رقابت های ورزشی هیچ چیزی باقی نمانده است. کنجکاو ی خام ذهن میان آن ها، آخرین بازمانده های خودانگیختگی و جایک-ذهنی را از بین می برد. اما فرهنگ توده نمی خواهد مصرف کنندگان خود را واقفا به ورزشکار تبدیل کند، بلکه قصد دارد آن ها را به تماشاگران عریده کش ورزشگاه مسخ کند. در حالی که فرهنگ توده تمامیت عرصه ی زندگی را مانند سامانه ای از

کارتون روز نگاه روز



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و بشوی روزنامه اوت لوک افغانستان.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کارکاتوریست: خالق علی زاده
دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: مهدی صالحی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

افغانستان The Daily Afghanistan
Outlook AFGHANISTAN
The Leading Independent Source